

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

صص ۱-۱۹

تبیین نظری مفهوم منطقه استراتژیک پس از جنگ سرد

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر عزت‌الله عزتی - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

دکتر احسان لشکری* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۵

چکیده

به‌طور کلی شاخص‌یابی و مصداق‌شناسی مفهوم منطقه استراتژیک همواره یکی از دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های فکری اندیشمندان حوزه ژئوپلیتیک بوده است. آنها همواره کوشیده‌اند با توجه به شرایط گوناگون، شاخص‌ها و مصادیق مختلفی را برای این مفهوم مطرح نمایند و دولتمردان و سیاستمداران را برای دسترسی و تسلط بیشتر بر این مناطق ترغیب نمایند. بدیهی است این مفهوم نیز همانند دیگر مفاهیم مطرح در حوزه ژئوپلیتیک از ماهیت سیال و پویا برخوردار بوده و در طی زمان در نتیجه تغییر نوع دیدگاه حکومتها نسبت به سرچشمه‌ها و منابع تولید قدرت و رقابت دچار بازساخت و بازتعریف می‌گردد. در این راستا به نظر می‌رسد که با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی شاخص‌های مفهومی این موضوع با شاخص‌های متناظر با آن در قبل از این دوره زمانی یکسان نباشد، که در سالیان اخیر کمتر به آن پرداخته شده است. همین عامل سبب تولید نوعی اغتشاش نظری در چگونگی به‌کار بردن این مفهوم در متون گوناگون گردیده است. از این‌رو در این مقاله کوشش گردیده که با رویکردی توصیفی - تحلیلی شاخص‌های مفهومی این مفهوم در بازه زمانی بعد از جنگ سرد استخراج گردد. یافته‌های تحقیق نمایانگر آن است که امروزه حوزه‌های جغرافیایی ظهور جریانات، شبکه‌ها و فرایندهای بزرگ مقیاس و جهانی می‌تواند به‌مثابه منطقه استراتژیک در نظر گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: منطقه استراتژیک، رقابت، قدرت، ژئوپلیتیک.

مقدمه

توجه به نظریات بسیاری از اندیشمندان ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که شناسایی مناطق مهم و استراتژیک جهان در جهت کسب قدرت؛ مبین جوهر ذاتی تمامی پارادایم‌ها و نظریات اندیشمندان ژئوپلیتیک می‌باشد و در این راه جزء مهمی از تئوریهای آنان نیز به شناخت مناطق جغرافیایی کلیدی جهان اختصاص داشته است. بنابراین اگر ارزش سیاسی، اقتصادی مناطق مختلف کره زمین؛ یکسان می‌بود هیچ توجیهی برای مطالعات ژئوپلیتیک وجود نمی‌داشت. به عبارت دیگر اصولاً یکی از شالوده‌های ظهور نظریات ژئوپلیتیک بر این مبنا استوار است که مناطق و مکانهای مختلف در صحنه جغرافیای سیاسی جهان از ارزش و اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و مکانها و مناطقی در صحنه گیتی وجود دارند که از ارزش و اهمیت سیاسی بیشتری برخوردار می‌باشند. چرا که منابع و مزیت‌های طبیعی و انسانی در سطح جهان و در مکانها و فضاها جغرافیایی به‌طور متعادل پخش نگردیده‌اند و الگوی پخش و تقاضای مزیتها نامتعادل می‌باشد (Hafeznia, 2006: 146). به‌طور کلی بررسی جغرافیایی این نظریات نشانگر آن است که در طول حیات ژئوپلیتیک؛ برخی مناطق جهان به‌لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی که برای قدرتهای جهانی داشته‌اند مورد توجه ویژه بوده‌اند و سطوح رقابت در این مناطق با سایر مناطق تفاوت عمده‌ای داشته است.

حال باید در نظر داشت که دستیابی و کشف شاخص‌های مفهوم مکان و منطقه استراتژیک در سیر تکامل خود منوط به مطالعه دقیق پدیده‌ها و صفات تبعی ناشی از این مفهوم می‌باشد. به عبارت بهتر بر طبق اصول فلسفی توصیف ذات یک پدیده از طریق صفات و پدیده‌های حاصل از آن امکانپذیر می‌باشد و استخراج و مطالعه دقیق ویژگیها و شاخصهای یک مفهوم زیربنایی و بررسی سیر تکامل و تغییر و تحول آن نیازمند کشف و مطالعه ویژگیهای عناصر روبنایی منتج از آن می‌باشد. به عبارت بهتر در فلسفه؛ عوارض و اثرات منتج به‌منزله علامت تشخیص و تعیین یک پدیده محسوب می‌گردند و در حکم خواص و ویژگیهای آن شمرده می‌شوند. بر این اساس مقولات عارضی بدون وجود جوهر؛ موجودیتی خارجی نداشته و از

این رو عوارض خارجی منفک از جوهر اساساً امری ناممکن بوده و صرفاً در ظرف ذهن و به عنوان مفهومی قابل تجزیه از جوهر قلمداد می‌گردند (Vasegh, Peshgahifard & Pourahmad, 2006: 183). بدیهی است همچنان‌که گفته شد شدت و ضعف و درجه اهمیت مکانها و مناطق مختلف جهان به ظهور پدیده‌های تبعی نظیر رقابت، قدرت، امنیت و استراتژی می‌انجامیده است که درجه شدت ظهور این پدیده‌های تبعی در مکانها و مناطق مختلف متفاوت بوده و مطابق آنچه گفته شد در مکانها و مناطق استراتژیک در حد اعلاى خود قرار دارد.

از سوی دیگر می‌بایست توجه داشت بسیاری از پدیده‌ها در طی مراحل تکامل خود و در امتداد سیر زمانی دچار بازساخت و تحول ساختاری و کارکردی می‌گردند (Rafeeyan & Farjam, 2011: 115). از این رو علی‌رغم اینکه ممکن است یک پدیده از منظر مفهومی، پیشینی و دارای سابقه طولانی باشد؛ لیکن تکامل جوهری پدیده‌ها در طول فرایندهای تاریخی سبب تغییر مصادیق، عوارض و اثرات منتج از این پدیده‌ها در طول زمان می‌گردد و این مسأله یکی از دلایل بنیادین نیاز به تجدید بررسیها و مطالعات در باب توجه به چنین پدیده‌های می‌باشد و یکی از علل بنیادین موضوعات علوم انسانی نیز در همین نکته نهفته است.

در این راستا با توجه به تحولات عمیق شکل گرفته در سطح جغرافیای سیاسی جهان بعد از جنگ سرد و با توجه به عدم وجود یک تعریف استاندارد و متقن از مفهوم مناطق استراتژیک و به تبع آن عدم وجود وحدت نظر علمی در مورد شاخص‌ها و ویژگیهای اساسی مناطق استراتژیک در دوره جدید؛ و وجود نوعی اغتشاش نظری در مورد چگونگی کاربرد این مفهوم در مطالعات رشته‌هایی همچون جغرافیای سیاسی، روابط بین‌الملل، علوم استراتژیک و... خلاء وجود نوعی تعریف جامع در این زمینه احساس می‌گردد. یکی از نکات مهم برای حل این معضل توجه به این مسأله است که ویژگیها و شاخص‌های مفهوم منطقه استراتژیک در طول تاریخ و به‌ویژه در دو برهه زمانی قبل و بعد از جنگ سرد متفاوت بوده است و نمی‌توان ویژگیها و شاخص‌های مفهومی مناطق استراتژیک قبل از جنگ سرد را به دوران پس از آن

تعمیم داد. به‌طور کلی تا قبل از جنگ سرد مطالعات کلاسیک انجام گرفته جهت احراز ویژگیها و شاخص‌های مناطق استراتژیک صرفاً از بُعد نظامی - ایدئولوژیک نگریسته شده است؛ در حالی که امروزه شاخص‌ها و ویژگیهای جدیدی برای مفهوم منطقه استراتژیک متصور است که قابلیت تغییر و بازساخت این مفهوم را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و در سالیان اخیر کمتر به آن پرداخته شده است. بدیهی است برای رسیدن به این هدف در درجه نخست می‌بایست سیر تکامل این مفهوم بنیادین بعد از پایان جنگ جهانی دوم که این مفهوم در ادبیات سیاسی جهان مصطلح شده، مورد بررسی قرار گیرد و سپس با احراز تفاوتها و تمایزات ویژگیها و صفات این مفهوم در این دو برهه زمانی، شاخص‌های امروزی آن استخراج گردد. بنابراین سؤال بنیادینی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که به‌طور مشخص شاخص‌های امروزی مفهوم منطقه استراتژیک چیست و با شاخص‌های متناظر آن در قبل از پایان جنگ سرد چه تفاوتی دارد؟

روش تحقیق

روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد و در این راستا کوشش گردیده ضمن استفاده از ادبیات و منابع کتابخانه‌ای، به‌طور مشخص از روش‌شناسی استنباطی برای فهم تفاوتها و افتراقات شاخص‌های منطقه استراتژیک در دو برهه زمانی قبل و بعد از جنگ سرد استفاده گردد و سپس شاخص‌های امروزی مفهوم منطقه استراتژیک استخراج گردد. با توجه به ماهیت نظری موضوع مورد مطالعه؛ گردآوری داده‌ها و اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای صورت گرفته و از منابع مکتوب داخلی و خارجی در این زمینه استفاده شده است.

مبانی نظری

مفهوم منطقه استراتژیک

منطقه از بُعد سیاسی عبارت است از بخشی از سطح سیاره زمین اعم از خشکی، آبی یا تلفیقی که بر اساس ترکیب عوامل انسانی دارای تجانس و هویت مشخص بوده و از سایر مناطق و

نواحی مجاور متمایز می‌گردد. به عبارتی اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی از بُعد سیاسی نقش‌آفرین شود؛ منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و به صورت یک منطقه ژئوپلیتیک در صحنه ظاهر می‌گردد. به عبارت دیگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه زمانیکه مورد توجه سیاست قرار بگیرد از ارزش و اعتبار ژئوپلیتیک برخوردار می‌گردد (Hafeznia, 2006: 111-112). بدیهی است اهمیت سیاسی برخی از این مناطق در سطوح خردتر و برخی دیگر در مقیاس کلان مطرح می‌باشند. به عبارت بهتر سطح‌بندی اهمیت مکانها و مناطق بستگی به مقیاس جغرافیایی اثرگذاری کارکردها و قابلیت‌های آنها دارد. بدیهی است هر اندازه درجه اثرگذاری و اهمیت ویژگیهای یک منطقه بیشتر باشد؛ سطح اهمیت ژئوپلیتیک آن منطقه افزایش خواهد یافت. در همین راستا زیربنای اصلی تئوریهای ژئوپلیتسین‌هایی همچون مکیندر، اسپایکمن، سورسکی، ماهان و ... به معرفی و شاخص‌یابی مناطق کلیدی و به عبارتی مهمترین مناطق جهان معطوف شده بود و هرکدام از آنها با توجه به یکسری از شاخص‌ها حکم به استراتژیک بودن یک نقطه از جهان می‌دادند. آنها دولتمردان را به تسلط و در اختیار گرفتن این مناطق مهم ترغیب می‌کردند تا از این طریق اسباب برتری آن کشور را بر سایر رقبا فراهم کنند. این تجویز متخصصان جغرافیای سیاسی در قرن بیستم تنها به عرصه نظر محدود نبوده و در موارد بسیاری مصداق عملی به‌خود گرفته است. چراکه تسلط بر این مناطق جغرافیایی مهم و کنترل آن توسط دولت می‌تواند به زایش قدرت برای آن دولت و به تبع آن تأمین امنیت و داشتن اهرمی علیه رقبا تبدیل شود (Ahmadiyan & Gholami, 2009: 17). بدیهی است از آنجایی که کشورهای بزرگ و قدرتمند بیشتر از کشورهای کوچک قادر به کنترل و تأثیرگذاری بر این حوزه‌های جغرافیایی می‌باشند؛ از این‌رو مفهوم مناطق استراتژیک به‌مثابه پراهمیت‌ترین مناطق جغرافیایی غالباً در مقیاس جهانی و در سطح رقابت قدرتهای بزرگ مطرح گردیده است و پایداری قدرت ابرقدرتها تا اندازه زیادی به چگونگی اتخاذ سیاستهای آنها در حوزه‌های جغرافیایی مهم بستگی داشته و دارد (Buzzan & Viever, 2009: 211). بنابراین در دیدگاه ژئوپلیتسین‌ها از آنجایی که بر عکس سطوح ملی و درون

کشوری امکان انحصار قدرت در سطح جهانی در یک هژمون واحد وجود ندارد، بنابراین به صورت طبیعی و متأثر از توزیع نامتوازن منابع متمایز و بی‌بدیل قدرت‌آفرین، رقابت به صورت بنیادین مابین قدرت‌ها وجود خواهد داشت (Ghavam, 2009: 81). از سوی دیگر از آنجایی که استفاده و به‌کارگیری این مفهوم غالباً در مطالعات بعد از جنگ جهانی دوم معمول گردیده است؛ لذا به نظر می‌رسد برای شاخص‌یابی امروزی این مفهوم؛ بررسی سیر تکامل و مقایسه آن با یکدیگر در این دو برهه زمانی برای تحصیل هدف این پژوهش ضروری می‌باشد.

۱ - مفهوم منطقه استراتژیک قبل از جنگ سرد

در طول دوران جنگ سرد مفهوم مناطق استراتژیک مفهومی متأثر از رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های جهانی بود. به عبارت بهتر تا قبل از پایان جنگ سرد در روابط بین‌الملل، سیاستمداران معمولاً و به طور ضمنی در چارچوب مفروضه‌های ارزشی در مورد دوستی یا دشمنی، اعتماد یا بی‌اعتمادی و ترس و یا آرامش نسبت به سایر حکومتها و قدرت‌ها و به تبع آن نسبت به سایر مکانها و فضاها جغرافیایی عمل می‌کردند و این تعارض به‌عنوان علت اولیه ظهور مناطق استراتژیک در این بازه زمانی عمل می‌نمود. عمده‌ترین مفروضه‌های ارزشی که به طور مشخص بعد از جنگ جهانی دوم سبب تولید این ایدئولوژیهای متضاد می‌گردید، عبارت بود از: کمونیسم در مقابل سرمایه‌داری. این ایدئولوژیها قادر بودند تأثیر مهمی بر اتخاذ استراتژیها و واکنش تصمیم‌گیران در مقابل اقدامات و مقاصد و نوع تلقی آنها از نیات و اهداف سایر قدرت‌ها در مکانها و مناطق جغرافیایی داشته باشند. این باورها در حقیقت گزاره‌هایی بودند که سیاستمداران آنها را واقعی فرض می‌کردند. در ذات این ایدئولوژیها و باورها برتری شیوه زندگی یک کشور یا تفکر سیاسی بر سایر کشورها وجود داشت و این مسأله مستقیماً بر تفکرات ژئوپلیتیک حکومتها نیز تأثیر می‌گذاشت (Azghandi & Roushandel, 2009: 92). بنابراین نقش روزافزون تضادهای ایدئولوژیک سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان عاملی بود که سبب می‌گردید یک نظام دوقطبی شکل گرفته و مناطق استراتژیک این دوره نیز در حوزه‌های حائل و در حد نفوذ این دو ایدئولوژی شکل بگیرد. به‌عنوان نمونه در این دوره ایالات متحده

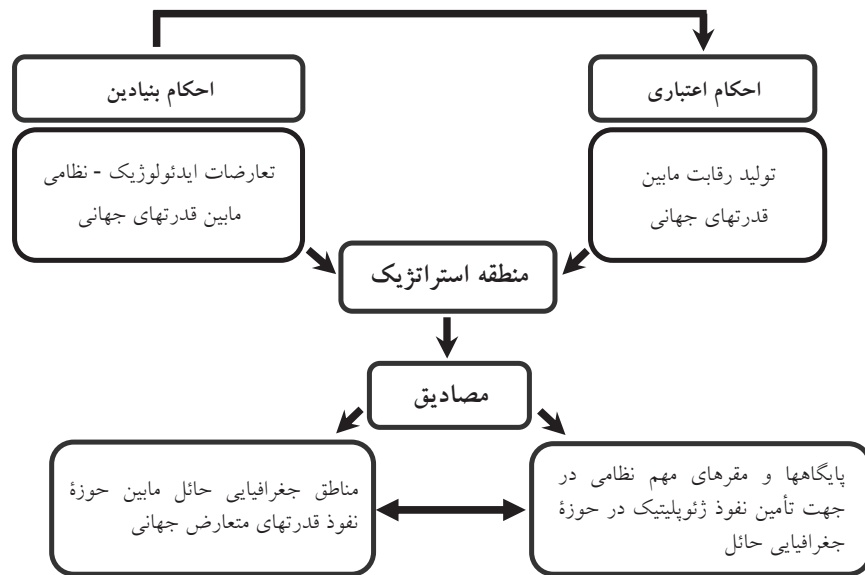
به‌عنوان یک قدرت جهانی در جنگهای داخلی کره و ویتنام درگیر شد؛ لیکن در این فضاها که هزاران مایل دورتر از خاک این کشور قرار داشت هیچ‌گونه ارزش مادی برای این کشور و متحدین آن متصور نبود و تنها رسالت ایدئولوژیک این کشور بود که سیاستمداران این کشور را ناگزیر نمود که وارد جنگ نظامی در این مناطق شوند (Ó Tuathail, 2000: 128). چرا که حکومت شوروی را «حکومت برده و برده‌داری» می‌دانست (Singer, 2006: 117) و به‌طور کلی در نظر سیاستمداران غربی؛ جنگ سرد یک نبرد ایدئولوژیک میان استبداد و آزادی بود (Yazdani, 2007: 212). در نقطه مقابل، در نظر کمونیستها نیز؛ سوسیالیسم جهانی به‌عنوان یک نظام اجتماعی دستاورد مشترک تمامی کشورها بود. از این‌رو در نظر آنها سوسیالیسم جهانی غیرقابل تفکیک بود و دفاع از آن و کشورهای تحت تابعیت آن رسالت مشترک تمام کشورهای سوسیالیست بود و ضدیت قاطع با تلاشهای کشورهای غربی برای مخالفت با سوسیالیسم از ابتدایی‌ترین مفاهیم ایدئولوژیک آنها بود. از همین‌رو بود که شوروی نیز بدون داشتن منافع مادی مشخص کشور افغانستان را اشغال نمود.

بنابراین در طول دوران جنگ سرد در اثر این تعارضات نظری مکان و منطقه استراتژیک از حیث مفهومی منطقه حائلی مابین حوزه نفوذ رقابت قدرتهای جهانی بود که تأمین‌کننده منافع ایدئولوژیک آنها بود (Mirhydar, 1990: 18-21). و این حوزه‌ها و مناطق به میدان نبرد دو ابرقدرت تبدیل شده بود؛ به‌طوری‌که در این مناطق (آسیای شرقی، خاورمیانه، شاخ آفریقا، آفریقای جنوب صحرا، آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و آسیای جنوبی) هریک از دو ابرقدرت از عوامل متناسب به‌خود حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی می‌نمودند (Cohen, 2008: 63). بدیهی است این تعریف از مفهوم منطقه استراتژیک در مطالعه آثار ژئوپلیتسین‌های این دوره نیز کاملاً مشهود می‌باشد؛ به‌طوری‌که در بررسی آراء و اندیشه‌های ژئوپلیتسین‌های این دوره نیز این برداشت از مفهوم منطقه استراتژیک کاملاً مشهود می‌باشد.

بنابراین از دیدگاه فلسفی ظهور مناطق استراتژیک تا قبل از پایان جنگ سرد همواره حاصل چگونگی تضارب ایدئولوژیک قدرتهای جهانی بوده و بین این دو شاخص یک رابطه علت و

معلولی برقرار می‌باشد (Eftekhari, 2008: 34) و در نتیجه وجود این تعارضات بنیادین؛ این مناطق صحنه رقابت و نفوذ قدرتهای جهانی با یکدیگر بودند (Hosseini, 2008: 271). در این راستا اگرچه ویژگی مناطق استراتژیک منتج از تعارض ایدئولوژیک دو قدرت برتر بود، لیکن می‌بایست توجه داشت که به تبع این عامل، عامل اهمیت جغرافیای نظامی مکانها و مناطق مختلف کره زمین نیز سبب‌ساز ایجاد تمایز در اهمیت ژئوپلیتیک مکانها و مناطق مختلف می‌گردید. به عبارت دیگر در دوران جنگ سرد بلوک‌های قدرت در درجه اول به دنبال آن بوده‌اند که بدلیل تعارضات زیربنایی ایدئولوژیک در موازنه قدرت نظامی برتری یابند. زیرا این شاخص مهمترین عنصر در محاسبه قدرت کشورها محسوب می‌گردید (Mirshimer, 2009: 162) و حیثیت و اعتبار آنها از این طریق حاصل می‌گردید (Gorbachev, 2003: 162). بر این مبنا در تمام این دوران مفهوم ایجاد بازدارندگی نظامی یکی از محورهای مطالعات استراتژیک بود (Feridman, 2010: 11) و مناطقی که تحت شرایط خاصی ممکن بود دارای اهمیت نظامی باشد منطقه استراتژیک قلمداد می‌گردید (Mirhydar, 1992: 121). بدین معنی که از این مناطق قوای نظامی قادر بودند که از نظر آفند یا پدافند اشراف بیشتری بر دشمن داشته باشند و از این حیث دسترسی و تفوق بر آنها برای حکومتها دارای اهمیت زیادی بود. بنابراین این‌گونه مناطق به سبب داشتن امتیازات جغرافیایی مورد نیاز در امور نظامی دارای ارزش و اعتبار بودند و بر مبنای آن در برخی مناطق پدیده مهم انسان‌ساخت نظامی نظیر پایگاه و یا مقر نظامی وجود داشت که وجود آن سبب اهمیت یافتن آن منطقه از نظر نظامی می‌گردید. به عنوان نمونه در دوران جنگ سرد آمریکا و به‌ویژه سازمان ناتو در مناطقی از خشکیها و یا اقیانوسها دارای پایگاههایی بودند که وجود این پایگاهها سبب گردیده بود که آن مکان و منطقه ارزش استراتژیک پیدا کند. از نظر مصداقی این امر در طول دوران جنگ سرد به‌ویژه از طرف آمریکا و بلوک غرب برای مقابله با اتحاد شوروی و بلوک شرق در قالب پایگاههای نظامی گسترده و مجهز در مناطق حساس و همجوار با کانونهای حائل برای مقابله با خطر شوروی تعریف می‌گردید (Hosseini, 2005: 13). از این‌رو از منظر جغرافیای نظامی نقاط و مکانهای حضور

پایگاه‌ها و مقرهای عمده عملیاتی به‌ویژه در حوزه حائل دو ابرقدرت از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود. در این راستا درصد بالایی از تولید ناخالص ملی قدرتها به امور نظامی اختصاص یافته بود و حمایت از قلمروهای ایدئولوژیک و کشورهای اقماری هزینه زیادی بر اقتصاد دو بلوک قدرت تحمیل می‌کرد و در بعضی موارد موجب رکود اقتصادی به بهای توسعه نظامی می‌گردید؛ به‌طوری‌که اتحاد شوروی سابق در سالهای پایانی جنگ سرد به دلیل مشکلات عدیده اقتصادی، توان پیشستانی از کشورهای بلوک شرق را نداشت. بدیهی است از آنجایی‌که در این دوره مطالعات استراتژیک فقط محدود به امور نظامی - ایدئولوژیک بود در مواجهه با دیگر حوزه‌های مطالعاتی نظیر اقتصاد سیاسی، روابط بین‌الملل و ... ناکارآمد به‌نظر می‌رسید (Betts, 1997: 20).



شکل شماره ۱: مدل نظری چگونگی ظهور مناطق استراتژیک در دوران جنگ سرد

۲ - منطقه استراتژیک پس از جنگ سرد

همچنان‌که پیشتر اشاره گردید شاخص‌های بنیادین مکانها و مناطق استراتژیک الزاماً نه در نتیجه اهمیت نظامی و ایدئولوژیک این مناطق بلکه در نتیجه امتیازات موجود در آنها ظهور می‌یافت. به عبارت دیگر آنچه که باعث تولید رقابت، قدرت، امنیت و استراتژی از درون مکانها و مناطق مختلف جغرافیایی می‌گردید، دیگر ارزش نظامی و یا ایدئولوژیک این فضاها نبود بلکه منابع و امتیازات موجود در مناطق جغرافیایی خاص به آنها اعتبار استراتژیک می‌بخشید (Hafeznia, 2005: 32). از این رو بود که بسیاری از کسانی در این دوره مطالعات استراتژیک را دنبال می‌کردند بر مبنای شاخص‌های امروزی قادر نبوده و نیستند که اتفاقاتی همانند جنگ ویتنام و دیگر رقابتهای این دوره را توجیه کنند (Baldwin, 1995: 119-120).

به عبارت دیگر با حذف تقابل ایدئولوژیکی در سطح کلان موضوع و علل ظهور رقابت قدرتهای جهانی و ماهیت و شدت نفوذ قدرتهای جهانی در مکانها و مناطق مختلف جهان تا حد قابل توجهی تغییر نمود (Buzzan, 2009: 41)؛ به طوری که اولین وزیر خارجه روسیه بعد از فروپاشی شوروی آندره کوزیرف این تغییر تفکر را مورد تأکید قرار داد و گفت: «با کنار نهادن تفکر ایدئولوژیک مان ما به مسیر عملگرایی روی می‌آوریم. ما به سرعت فهمیدیم که در جهان جدید جغرافیای سیاسی جایگزین ایدئولوژی می‌شود» (Brezekinski, 1997: 101).

چنانکه آخرین رهبر شوروی سابق نیز پس از پایان جنگ سرد اظهار داشت: «ما به این نوع سیاست خارجی که ما را به بن بست جنگ سرد کشانید و بر مردم شوروی مخارج نظامی غیرقابل تحمل را تحمیل کرد؛ خاتمه دادیم. در واقع اتحاد جماهیر شوروی تا قبل از پایان جنگ سرد دائماً تلاش می‌نمود تا نقش یک ابرقدرت را بازی کند؛ لیکن فقط در یک زمینه و آن هم استراتژی نظامی موفق بود» (Gorbachev, 2003: 162). در این راستا منطق توسعه و ارائه الگوی حکمرانی مناسب که در طول دوران جنگ سرد و پیش از آن به مدت طولانی به سبب رقابتهای ایدئولوژیک - نظامی کمرنگ شده بود، امروزه در ظهور پدیده‌های رقابت، امنیت، قدرت و به تبع آن استراتژی نقش نخست را ایفا می‌کند. به طوری که طی دو دهه گذشته،

سیاست خارجی کشورهای قدرتمند و در حال توسعه به اهرمی برای افزایش ثروت ملی مبدل گشته است و یکی از ارکان مهم افزایش قدرت ملی ارتقاء منزلت اقتصادی می‌باشد (Sareolghalam, 2011: 50).

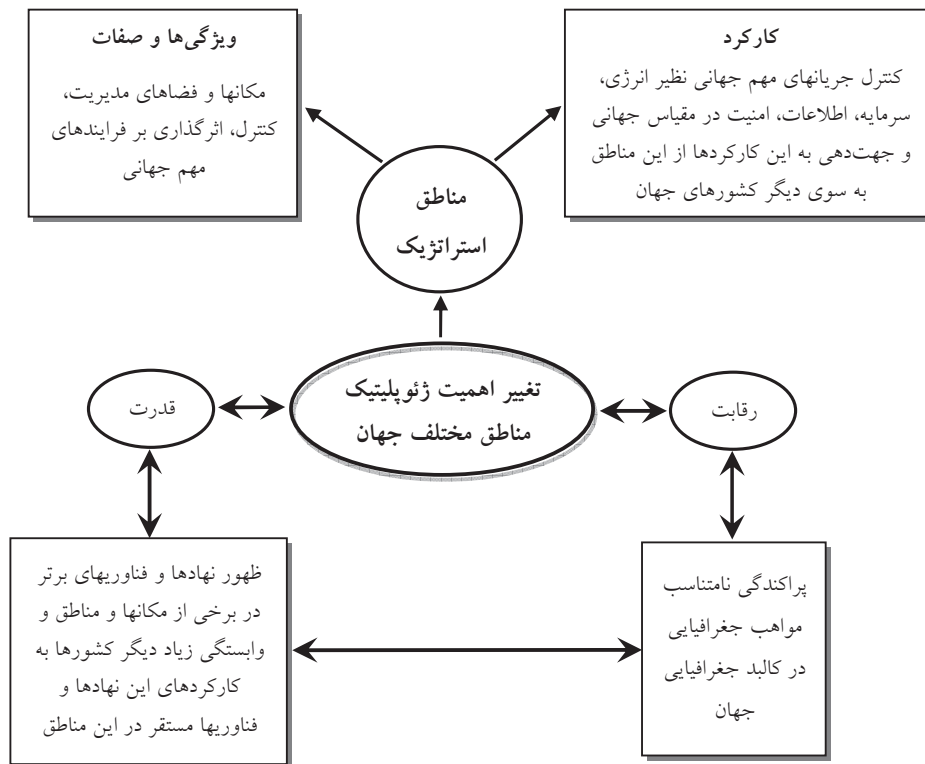
بنابراین با شکل‌گیری این تغییرات قطعاً شاخص‌های مفهوم مکانها و مناطق استراتژیک نسبت به دوره قبل از جنگ سرد دچار تغییر جدی خواهد شد. زیرا حکومتها در دوران جدید به‌واسطه ضرورتها و وظایفی که در حفظ، صیانت و ارتقاء حکمرانی و توانمندیهای اقتصادی خود دارند، ناگزیر از توجه بیشتر به مواهب طبیعی و انسان‌ساخت موجود در برخی مکانها و مناطق صاحب این مواهب می‌باشند (Luttwak, 1993: 110).

براین مبنا پس از جنگ سرد مکان و منطقه استراتژیک شامل حوزه‌ای از مواهب طبیعی و یا پدیده‌های انسان‌ساخت و بشری است که شاخص‌ها و زیرساختهای توسعه و رفاه مادی را ارائه می‌دهد که استفاده از منابع و زیرساختهای جغرافیایی این مکانها و مناطق و مدیریت بر آنها از اهداف استراتژیهای ژئوپلیتیک کشورها و رقابتهای بین‌المللی می‌باشد. در حقیقت همچنان‌که پیشتر ذکر گردید، این فضاها مناطق و یا نقاطی هستند که توانایی تولید فرایندها و جریانات مهم و بین‌المللی را دارند و تماس، ارتباط و یا کنترل این فضاها از اولویتهای مهم حکومتها جهت الگوی حکمرانی محسوب می‌گردد. از آنجایی‌که وجود فلسفی جریان و پخش و شکل‌گیری سلسله مراتب نشانگر وجود یک عدم تقارن می‌باشد (Pourahmad, 2009: 197)؛ از این‌رو واضح است که از نظر فلسفی این فضاها، نقاطی هستند که دارای ارزش و امتیازات قوی‌تر می‌باشند و بر این مبنا قادرند پدیده‌های روبنایی رقابت، قدرت و امنیت را برای جهان به ارمغان بیاورند.

بنابراین در این تغییرات جدید یکی از شاخص‌های درجه اهمیت مکانها و مناطق در میزان کنترل و هدایت جریانات شبکه‌ای جهان اعم از انرژی، پول، اطلاعات و ... تعیین می‌شود. به‌طوری‌که توسعه سایر کشورهای جهان به‌مقدار زیاد تحت تأثیر مکانیزم تصمیم‌گیری، مدیریت و نیروهای جریان‌ساز این مناطق و مکانها قرار دارد (Kamanroudy, Karami &

Abdi, 2010: 370). البته این به معنای کنار گذاردن اهمیت توسعه قابلیت‌های نظامی در نزد قدرتها نمی‌باشد. چه اینکه همچنان ایفای نقش هژمون و دستیابی به قدرت بیشتر مستلزم برخورداری از توان بالای نظامی می‌باشد و قدرت نظامی همچنان به مدیریت امور بین‌الملل کمک می‌نماید (Ghanbarlo, 2010: 31) و ارتقاء قابلیت‌های نظامی همواره در دستور کار کشورها و قدرتهای جهانی بوده است. ضمن اینکه غلبه بر ناامنی‌ها در مقیاس جهانی نیازمند دستیابی به فناوریهای برتر نظامی می‌باشد. لیکن این مسأله بعد از جنگ سرد در اولویت‌های بعدی کشورها و قدرتهای جهانی قرار داشته و در اولویت اول آنها نبوده است (Yazdani & Toysercani, 2007: 219).

بنابراین پس از جنگ سرد اگرچه آنچه که از نظر ساختار سلسله مراتب قدرت در جهان باقی ماند از نظر قطبش چندان شفاف و مشخص نبود لیکن عقلانی‌تر شدن الگوهای رقابت سبب گردیده که یافتن گزاره‌های نظری تعمیم‌پذیر در مورد مفهوم مکانها و مناطق مهم و استراتژیک ساده‌تر گردد. لذا می‌توان گفت دستیابی به امتیازات جغرافیایی نهفته در برخی مناطق جهان یکی از عوامل بنیادین و قوام بخش تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک در سطح جهان می‌باشد که بر مبنای دسترسی به آنها حکومتها قادر خواهند بود پایه‌های قدرت خود را بهبود بخشند و ارزشهای قدرت آفرین، رقابت آفرین و امنیت آفرین این مکانها و مناطق در مقیاس جهانی که سبب اهمیت استراتژیک آنها می‌گردد. بنابراین می‌توان اذعان نمود که رقابتها و کوششهای مابین قدرتها و کشورها برای دستیابی به منابع سخت‌افزاری موجود در برخی از فضاهای جغرافیایی یکی از پایه‌ها و شالوده‌های مهم و اساسی تولید حوادث و رویدادهای تاریخی در آینده پیش‌رو خواهد بود.



شکل شماره ۲: چگونگی ظهور مفهوم منطقه استراتژیک بعد از جنگ سرد

تجزیه تحلیل و نتیجه‌گیری

به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت شاخص‌های مناطق استراتژیک قبل و بعد از جنگ سرد ناشی از تفاوت در دیدگاه‌های انسانی حاکم در این دو برهه زمانی نسبت به عوامل و منابع تولید قدرت می‌باشد. همان‌گونه که گفته شد دیدگاه حاکم بر جنگ سرد ماهیتی ایدئولوژیک داشت و بر ابزار نظامی استوار بود و از این‌رو مفهوم منطقه استراتژیک در چارچوب حوزه‌های جغرافیایی حائل دو ابرقدرت امکان ظهور و بروز می‌یافت. لیکن پس از جنگ سرد دیدگاه‌های قدرتها و بلوک‌های قدرت در درجه اول ناظر بر دسترسی به پیش

نیازهای توسعه و به‌ویژه توسعه اقتصادی و ارتقاء کیفیت حکمرانی حکومتها قرار دارد. بر این مبنا در این دوران، مفهوم و مصادیق منطقه استراتژیک در جهت دستیابی به مفهوم غایی توسعه بیشتر، امکان ظهور و بروز دارد. لذا می‌توان گفت دستیابی به امتیازات جغرافیایی بی‌بدیل نهفته در برخی مناطق جهان یکی از عوامل بنیادین و قوام بخش تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک در سطح جهان می‌باشد که بر مبنای دسترسی به آنها قدرتهای جهانی قادر خواهند بود پایه‌های قدرت خود را بهبود بخشند.



شکل شماره ۳: مقایسه چگونگی ظهور مفهوم منطقه استراتژیک قبل و بعد از جنگ سرد

بنابراین پس از جنگ سرد اگرچه آنچه که از نظر ساختار سلسله مراتب قدرت در جهان باقی ماند از نظر قطبش چندان شفاف و مشخص نبود لیکن عقلانی‌تر شدن الگوهای رقابت و به‌عبارت بهتر ژئواکونومیک شدن الگوهای رقابت، سبب گردیده که شاخص‌های مناطق استراتژیک منطبق با مناطق ارائه دهنده زیرساختهای توسعه و به‌ویژه توسعه اقتصادی استوار باشد که دارای مواهب بی‌بدیل در این زمینه باشند. بنابراین بایسته‌های دستیابی به قدرت

اقتصادی بیشتر پس از جنگ سرد، قدرتهای جهانی را وا می‌دارد تا از الگوی رفتاری مشخصی نسبت به این مناطق مهم و راهبردی تبعیت کنند. بدیهی است پس از جنگ سرد نیز همچنان توصیه‌های ژئوپلیتسین‌ها برای تفوق بر این مناطق در قالب آراء و توصیه‌های مختلف به سیاستمداران برای نفوذ و غلبه بر این مناطق استراتژیک همچنان ادامه دارد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت عنصر کارکردی مکانها و مناطق استراتژیک دارای نتایجی انتزاعی و مفهومی به شرح زیر می‌باشد: ۱- وزن ژئوپلیتیکی بالا در مقیاس جهانی؛ ۲- حوزه نفوذ جهانی جریانات منبعث از این مناطق.

۱- وزن ژئوپلیتیکی در مقیاس جهانی: همان‌گونه که پیشتر ذکر گردید، منشأ تولید قدرت چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس منطقه‌ای در جغرافیا ناشی از مواهب و منابع موجود در فضاها و جغرافیایی خاص می‌باشد. اگرچه جهانی شدن اقتصاد شرایطی را به‌وجود آورده که در آن حد و مرزهای جغرافیایی دارای نقش کمتری در فعالیت اقتصادی از قبیل تجارت، تولید و نقل و انتقالات و ... خواهند بود؛ لیکن تولید فضایی قدرت و حفظ آن همچنان در گرو داشتن ارتباط مستقیم با حوزه‌های جغرافیایی نهاده‌های اولیه تولید قدرت می‌باشد و بدیهی است همچنان‌که قبلاً گفته شد تلاش و کوشش قدرتها و کشورها جهت نفوذ جغرافیایی در این‌گونه مناطق ناشی از وجود منابع بنیادین تولید قدرت در این‌گونه مناطق می‌باشد و زیربنای ذاتی تولید قدرت با تلاش جهت اعمال نفوذ و کنترل فرایندها در قلمروهای جغرافیایی مهم همراه می‌باشد. بنابراین می‌توان مکانها و مناطق استراتژیک را بعنوان نماد فضایی تولید قدرت در مقیاس جهانی دانست و کشورها و حکومت‌های قدرتمند در سیستم بین‌المللی برای تداوم قدرت خود، می‌بایست بر شبکه‌ها، ساختار و ترتیبات حاکم بر ساختار ژئوپلیتیک مناطق مهم نفوذ، سلطه و مدیریت مؤثر داشته باشد.

به‌عبارت بهتر کارکردهای این مناطق سبب تجمع ثقل عوامل مثبت تولید قدرت در مقیاس جهانی در این مکانها و مناطق گردیده است. بدین ترتیب حکومتها و بازیگران سیاسی حاکم بر این فضاها می‌توانند به تولید مجدد قدرت و فرصت‌سازی برای پیشبرد نقطه نظرات،

سیاستها و اهداف و برنامه‌های خود بپردازند. بنابراین افزایش وزن ژئوپلیتیک یکی از ثمرات مدیریت و ظهور جریانهای جغرافیایی در مقیاس جهانی از این مکانها و فضاها می‌باشد. از این‌رو این فضاها عینی بر مبنای این کارکردها در سلسله مراتب و ساختار ژئوپلیتیک جهان در رده بالای از حیث اهمیت قرار گرفته و از بالاترین منزلت ژئوپلیتیک در میان سایر مناطق برخوردار می‌شوند. به عبارت بهتر اهمیت و منزلت ژئوپلیتیک یک مکان و منطقه استراتژیک بعد از جنگ سرد چنان است که قدرت اثرگذاری عینی و ذهنی کارکردها و ساختارهای آن منطقه بر فرایندها، تصمیم‌سازیه‌ها، اقدامات و رفتار حکومتها و بازیگران سیاسی در مقیاس جهانی در دیگر فضاها جغرافیایی غیرقابل کتمان می‌باشد و به‌طور خلاصه نقش سیاسی و بین‌المللی محوری ایفا می‌نمایند. این مسئله سبب ایجاد الگوهای مشخصی از رفتار ژئوپلیتیک توسط حکومتها و بازیگران سیاسی در فضای جغرافیای سیاسی جهان نسبت به این مکانها و مناطق خواهد شد و بخش مهمی از استراتژیها و دستور عملیاتی بازیگران سیاسی بر اساس کارکردهای این مکانها و فضاها شکل خواهد گرفت. از این‌رو وزن ژئوپلیتیک بالا در مقیاس جهانی یکی از صفات بنیادین مناطق استراتژیک می‌باشد.

۲- حوزه نفوذ جهانی جریانات منبعث از این مناطق: اصولاً تولید و ظهور هر پدیده و جریانی در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی دارای یک کانون مرکزی و یک فضای پیرامونی است که ساختارها و فرایندهای این فضای پیرامونی متأثر از جریانات این کانون مرکزی می‌باشد. بدیهی است حوزه نفوذ جغرافیایی جریانات مناطق استراتژیک همچنان‌که در تعاریف پیشین ارائه گردید، تمامی سطح کره زمین را تحت تأثیر خود قرار داده و مرزهای بسیاری از کشورها و بازیگران سیاسی را درنوردیده و تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت بهتر جریانات، شبکه‌ها و کارکردهای منبعث از مناطق استراتژیک تأمین‌کننده نیازها و کاستیهای دیگر فضاها سطح زمین می‌باشد و این مسئله سبب‌ساز گسترش حوزه نفوذ این مناطق می‌گردد. بدیهی است این مسئله زیربنای وابستگی ژئوپلیتیک دیگر فضاها جغرافیایی را به این حوزه‌ها فراهم می‌آورد و تأمین امنیت و قدرت دیگر کشورها منوط به دسترسی به جریانات منبعث از این فضاها مهم و

مدیریت و کنترل آنها می‌باشد. به طوری که هر گونه کاهش یا قطع ارتباط دیگر کشورها با جریانات و کارکردها منبث از این گونه فضاها سبب افزایش انتروپی و توسعه درجه میرایی سایر کشورها و واحدهای سیاسی - فضایی خواهد شد. این مسئله در برخی موارد می‌تواند موجودیت آن واحد سیاسی - فضایی را تهدید نماید. از این رو توانایی ایجاد انزوا در سطوح و موضوعات مختلف توسط این فضاها برای دیگر مکانها و مناطق در شرایطی که تعاملات جهانی به شدت گسترش یافته است؛ قابلیت مهمی برای این گونه مکانها و فضاها محسوب می‌گردد.

به عبارت بهتر این فضاها با توانایی قطع جریانات مثبت و مؤثر ساطع شده از درون خود و انتشار آن در دیگر فضاهای جغرافیایی توانایی منفعل نمودن سیاستها و استراتژیها دیگر فضاها و بازیگران سیاسی حاکم بر آنها را دارند. بنابراین این فضاها توانایی تولید فرصتها و محدودیتهای جهانی را برای زندگی انسانها و حکومتها دارا می‌باشند. این مسئله توانایی تغییر و تنظیم رفتار فضاها با این مکانها و مناطق می‌گردد. بنابراین منفعل کردن سیاستها، برنامه‌ها و استراتژی‌های دیگر فضاهای جغرافیایی از طریق کاربرد عوامل و ارزشهای برتر جغرافیایی طبیعی و انسانی از ویژگیهای انتزاعی مهم این مکانها و مناطق می‌باشد.

بنابراین اثرپذیری دیگر فضاهای جغرافیایی از این نقاط بیش از آنکه ناشی از انتخاب باشد ناشی از ضرورت می‌باشد. به عبارت دیگر تأثیر فرایندهای فضاها و مکانهای استراتژیک در دیگر جوامع مصداق جدیدی از جبر جغرافیایی را در دوره جدید شکل داده است. بر پایه این موارد می‌توان اذعان نمود کارکردهای مکانها و مناطق استراتژیک در پس بسیاری از رویدادهای تاریخی جهان قابل جستجو می‌باشد و به عبارت بهتر دستور کار عملیاتی دیگر بازیگران در سطح کلان در واکنش به تصمیمات و جریانات این گونه فضاها شکل می‌گیرد.

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به واسطه حمایت‌های مادی از انجام این پژوهش کمال تشکر را داشته باشند.

References

1. Ahmadiyan, Ghodratoulah & Gholami, Tahmores (2009), Central Asian: contradiction realm Russian interests with West, Eurasian journal, No.4 [in Persian].
2. Azghandi, Alireza & Roushandel, Jalil (2009), Contemporary of military and strategic issues, Tehran: SAMT [in Persian].
3. Baldwin, Bald (1995), Security studies and the end of the cold war, world politics, Vol. 48, No.1.
4. Barry, Buzzan & Viewer, Eli (2009), Regions and powers, translated by Rahman Gharamanpour, Tehran: Strategic Studies Institute Publication [in Persian].
5. Betts, R.K (1997), Should strategy study survive?, world politics, Vol 50, No.1.
6. Brzezinski, Zbigniew (1997), The grand chessboard, Newyork: Basic book.
7. Cohen, Suel. B (2008), Global geopolitics system, translated by Abbas Kardan, Tehran: Abrar Moaser Research Institute Publications [in Persian].
8. Eftekhari, Asghar (2008), Explanation of surrounding security environment of Iran: comprehensive approaches, proceeding of Iran's security surrounding territory advertising, by Davood Ghrayagh Zandi, Tehran: Researc Institute for Strategic Studies Publications [in Persian].
9. Friedman, Gorge (2010), The next 100 years: A forecast for the 21 th century, first edition, Washington: Gorge Washington Knopf Doubleday publishing group.
10. Friedman learns (2010), Deterrence, translated by Rouhollah Talebi & Asgar Ghahramanpour, Tehran: Strategic Studies Institute Publication [in Persian].
11. Ghanbarloo, Abdoulah (2010), Political economy of intervention in us foreign policy, Tehran: Strategic Studies Institute Publication [in Persian].
12. Ghavam, Abdoulali (2009), International relation: Approaches and theories; Tehran: SAMT [in Persian].
13. Gorbachev, Mikhail (2003), August coup facts and lessons, translated by Kamran Vazeri, Tehran: Vazeri Publications [in Persian].
14. Hafeznia, Mohammadreza (2005), Geopolitics; a philosophical approach, Geopolitics Quarterly, Vol 1, No.1 [in Persian].
15. Hafeznia, Mohammdreza (2006), Principle and concept of geopolitics, Mashad: papoli publications [in Persian].
16. Hosseini, Sayed Hassan (2005), War person to person in Red Indian land, proceeding of sorrow empire conference, edited by Chalmers Johnson,

- translated by Abbas Kardan & Saeed Kolahi, Tehran: Abrar Moaser Research Institute Publications [in Persian].
17. Hosseini, Sayed Hassan (2008), Expanding NATO toward east; explanation of surrounding security environment of Iran proceeding, by Davood Ghrayagh Zandi, Tehran: Strategic Studies Institute Publication [in Persian].
 18. Kamanroudy, Mousa & Karami, Tajodeen & Abdi, Ataollah (2010), Explanation of urban political geography, Geopolitics Quarterly, Vol 6, No.3 [in Persian].
 19. Luttwak E, Simon (1993), The Endangered American dream, New York, Schuster press.
 20. Merzhimer, John (2009), Tragedy of super power policy, translated by Gholamali Chegenizadeh, Tehran: International and Political Studies Office Publications [in Persian].
 21. Mirhydar, Dorreh (1990), Analysis of international behavior upon geopolitics model, Economic - Political Information monthly. No.56. [in Persian].
 22. Mirheydar, Dorreh (1992), Political geography, Tehran: SAMT; 12 edition. [in Persian].
 23. Ó Tuathail, Gearóid (2000), Cold war Geopolitics; proceeding of geopolitics thought in twenty century, translated by Mohmmadreza Hafeznia & Hashem Naseri, Tehran: International and Political Studies Office Publications [in Persian].
 24. Pourahmad, Ahamd (2007), Territory and philosophy of Geography, Tehran: Tehran university press [in Persian].
 25. Rafeeyan, Mojtaba & Farjam, Rasoul (2011), The impact of globalization on the urban network structure, Geopolitics Quarterly, Vol 7, No.2 [in Persian].
 26. Sareolghalam, Mahmoud (2011), Power concept and foreign policy function: comparison between Iran and china, Foreign Relations Quarterly, Vol 3, No.1 [in Persian].
 27. Singer, Sean, R (2006), Reconstructing Harry, National interest Quarterly, No.13.
 28. Vasegh, Mahmoud & Peshgahifard, Zahra, Pourahmad Ahmad (2006), Geographical place philosophy, Religion Philosophy Journal, Vol 2, No.1 [in Persian].
 29. Yazdani, Enayatollah & Touyserkani, Mojtaba (2007), Geopolitics of new cold war: Analysis on dominant geopolitics and its role on geostrategic realm of powers, Political Science Research Journal; Vol 3, No. 2 [in Persian].